



# سماع دایره‌ها

مباحثی در ادبیات فارسی

دکتر منصوره عرب



# سماع دایره‌ها

---

## نمادشناسی دایره در ادبیات فارسی

---

دکتر منصوره عرب

شابک

۲۲۰۰۰ ریال: ۷-۵۵-۵۹۶۳-۶۰۰-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی

۵۵۸۱۶۷۴

عنوان و نام پدیدآور : سماع دایره‌ها: (نمادشناسی دایره در ادبیات فارسی) / منصوره عرب؛ ویراستار فاطمه اسلامی.

مشخصات نشر

تهران: ترفند، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری

۱۵۰ ص، ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

یادداشت

کتابنامه.

عنوان دیگر

نمادشناسی دایره در ادبیات فارسی.

موضوع

دایره در ادبیات

موضوع

Circle in literature

موضوع

شعر فارسی -- تاریخ و نقد

موضوع

Persian poetry -- History and criticism

رده‌بندی دیویی

۰۰۸۳۵۷/۱۶۸

رده‌بندی کنگره

PIR ۳۵۵۵ ۱۳۹۷ ۱۳۷۴/د

سرشناسه

عرب، منصوره، ۱۳۵۸

Arab, Mansureh

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا



تترترفند

تلفن: ۰۹۱۲۰۳۸۰۸۶۸ - ۶۶۴۳۰۹۸۱

www.tarfand.persianbook.net

سماع دایره‌ها

نمادشناسی دایره در ادبیات فارسی

مؤلف: منصوره عرب

ویراستار: فاطمه اسلامی

نوبت چاپ: نخست ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۵۵-۵۹۶۳-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ: ۱۳۹۸، نشر ترفند

## فهرست

۷	سرسخن
۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۳	نشانه‌های اختصاری
۱۵	دایره
۳۸	آتش گردان
۳۸	آسیاب
۴۱	آه
۴۱	ابر
۴۲	ابرو
۴۳	اسطرلاب
۴۳	بید معنون
۴۴	پرگار
۴۹	پیاز
۴۹	پیچک
۵۰	تاج
۵۱	تسیح
۵۲	تنور
۵۳	جیم
۵۳	چاه
۵۴	چرخ
۵۷	چرخ فلک (چرخ و فلک)
۵۸	چنگ
۵۹	حلقه

- ۶۰ حلقه‌ی انگشت  
 ۶۳ حلقه‌ی بازو  
 ۶۴ حلقه‌ی چشم  
 ۶۶ حلقه‌ی حلق  
 ۶۶ حلقه‌ی دار  
 ۶۶ حلقه‌ی در  
 ۶۸ حلقه‌ی زره  
 ۶۹ حلقه‌ی زلف  
 ۷۰ حلقه‌ی زن‌آر  
 ۷۰ حلقه‌ی زنجیر  
 ۷۱ حلقه‌ی سحرآمیز (مَنَدَل)  
 ۷۳ حلقه‌ی صید و صیاد  
 ۷۴ حلقه‌ی کرسی  
 ۷۴ حلقه‌ی کمر  
 ۷۵ حلقه‌ی گوش  
 ۷۶ حلقه‌ی لنگر  
 ۷۶ حلقه‌ی ماتم  
 ۷۷ حلقه‌ی موج  
 ۷۷ حلقه‌ی ناف  
 ۷۸ حلقه‌ی نای  
 ۷۸ حلقه‌ی هستی  
 ۷۹ خال  
 ۸۰ خاک‌بیزی غریبالگران  
 ۸۰ خلخال  
 ۸۱ خورشید  
 ۸۲ داس  
 ۸۳ دال  
 ۸۳ دست چنبر گردن کسی کردن  
 ۸۴ دف  
 ۸۵ دوار  
 ۸۶ دوک

- ۸۷ دولاب (چرخ آب)  
 ۸۸ رقص  
 ۸۹ رکوع و سجود  
 ۹۰ زمین  
 ۹۱ سماع  
 ۹۶ سیب  
 ۹۸ سیر اندیشه‌ی انسان  
 ۹۸ صفر  
 ۹۹ طاق  
 ۱۰۰ طواف  
 ۱۰۲ طوق قمریان  
 ۱۰۲ قامت خمیده  
 ۱۰۳ قوس  
 ۱۰۵ قوس قزح  
 ۱۰۶ کلاف گردان  
 ۱۰۷ کمان  
 ۱۰۸ گرداب  
 ۱۰۹ گردباد  
 ۱۱۰ گردش  
 ۱۲۰ گردش پروانه  
 ۱۲۱ گردش جام  
 ۱۲۱ گردش خون  
 ۱۲۱ گرد نشستن  
 ۱۲۲ کرده‌ی نان  
 ۱۲۲ گره  
 ۱۲۳ گنبد  
 ۱۲۵ گوی  
 ۱۲۶ گهواره  
 ۱۲۷ مار حلقه‌زده  
 ۱۲۸ ماه  
 ۱۳۰ ماهی

۱۳۲	محراب
۱۳۲	میم
۱۳۴	نعل
۱۳۴	نقطه
۱۳۷	نون
۱۳۹	پایانه
۱۴۱	کتاب‌نما

## سرسخن

همه‌ی هستی شکل‌های حقیقت بزرگ انحنایی‌اند. انحنای حقیقت آشتی است؛ حقیقت یگانگی است و میعادگاه وحدت اضداد.

هرچه یکتا می‌نماید هم دو تاست چون جهان ما جهان انحناست  
ما با کمان انحنای خدا را صید توانیم کرد. خدا، چنبر پیوستگی همه‌ی  
کثرات است؛ از آنها تا او همان‌قدر فاصله تواند بود که میان استقامت و  
انحنا. وقتی کبریت را روشن می‌کنیم، به یاری استقامت چوبین گردینه‌ی او،  
گردینه را به تسلسل حلقه‌های انحنای آتش بدل کرده‌ایم. وقتی در هوای  
درآمیخته‌ی باران و آفتاب، به کمان‌های شیطان نگاه می‌کنیم، چنگی در ما  
زمزمه می‌آغازد و دستان دوست را درمی‌یابیم و پروانه‌وار بر گرد اشتعال  
یگانگی به طواف درمی‌آییم:

گوش خاموشی نبوشی، وام از پروانه گیر تا به رقص آرد تو را، دستان پنهانم چو شمع  
نیستم زندانی نقش و نگار خویشتن چتر زرین دارم اما، غرق بارانم چو شمع  
زیر چتر انحنای دستبرد قطره‌های کثرات در امان نیستیم و می‌دانیم  
بزرگ‌ترین درد بشر امروز، گم کردن حال ماندالایی خویش است. ما از



یگانگی اصداد بسیار فاصله گرفته‌ایم و خودآگاه و ناخودآگاه‌مان به جای تکامل با هم، به ستیزه با یکدیگر درایستاده‌اند. دریافته‌ایم که از یک تا نامتناهی راهی نیست و جایگاه دوست داشتن از فراز و فرود چرخه‌ی زمان، رسته است و جز چرخ و چرخ و چرخ، راهی رویارویمان نیست. از گرد تا گردون همه طیّی طریقی معراجینه است؛ حتی وقتی از اوج به حضيض باز می‌گردیم.

اینکه صوفیان بر گرد پیر چرخانند، انجمن خویش را حلقه می‌خوانند، برای نگاهداشت ایقاعات خنیاهاشان از دایره بهره می‌گیرند، اینکه سماعشان چرخاچرخ است، اینکه راه من الله الی الله را مدور یافته و آن را قاب قوسین نزولی و صعودی می‌شمارند، اینکه موسیقی خانقاهیان دوری و تسلسلی است، اینکه سبحه‌شان، انبوهی گوی در چنبری دایره‌گون است و اینکه زندگی درونی‌شان پیچاپیچ است و همواره در چرخه‌ی احوال خویش سیر می‌کنند؛ همه نمایش شأن و حیثیت دایره در اندیشه‌ی عارفانه است. همه چیز با دایره آغاز شده است و تا رسیدن جهان به فرجام کمائی خویش و بسته شدن دایره، راهی دراز در پیش است.

راه بسیار است تا ماه تمام من نشان دادم هلالی، والسّلام ما خلاف حضرت مولانا که میان خامان و پختگان، برزخی لایبغیان دیده بود، به پیوستگی مدام باور داریم و می‌دانیم که سرانجام گردینگی، حقانیت کمان را به اثبات خواهد رساند:

پخته دریابد زبان نیمه خام بی‌زبان هرگز نمائی والسّلام

## پیشگفتار

پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها از دوار چرخ بگرفتیم ما  
بانگ گردش‌های چرخ است اینکه خلق می‌سرایندش به طنبور و به حلق  
(مولوی، ۱۳۷۷: ۳۲۱)

قرن‌هاست که در فرهنگ و ادبیات ما دایره‌ها به سماع ایستاده‌اند؛ اما  
حکایت دلنشین این چرخش عارفانه و عاشقانه بر صفحات سفید کتاب‌ها  
ننشسته است.

در کلاس‌های یکسره شور و شکفتن استاد سرامی و به پیشنهاد ایشان،  
من به تماشای نمادین این رقص صوفیانه میهمان شدم. همراهی استاد و  
تابش ذهن خلاق و نگاه خردمندانه و هنرمندانه‌شان چرخیدن و گردیدن با  
دایره‌ها را برایم دلنشین‌تر کرد و زیبایی جهان دایره‌ها را صدچندان نمود.  
امروز آن دایره‌های بی‌قرار در دل این کتاب کوچک، قرار و آرام یافته‌اند.  
به یقین همه‌ی رویش‌ها و بالیدن‌های نویسنده و مخاطب و امدار استادی  
است که واژه به واژه، دست اندیشه‌ی ما را گرفته است تا از هفت وادی  
گذر کنیم و در بارگاه دایره‌ای عشق به تماشای جهان بنشینیم؛ هنرمند عارف  
و عاشقی که سرگردانی دایره‌ها را در سخن گذشتگان و معاصران به‌خوبی

می‌شناسد و در همه‌ی گردش‌های جهان دایره‌ها به دنبال نشانی از دوست  
است:

چرخ یعنی هم خدا، هم بنده‌ام      از طواف این و آن شرمنده‌ام  
در طوافم تا ابد بر گرد دوست      بر زبانت نیست الا ورد دوست

منصوره عرب

## مقدمه

«هنر در همهی ابعاد از جمله شعر، ادب و معماری در قالب شکل‌های انتزاعی مانند مأذنه، گنبد، محراب... و نقوش هنری با تکیه بر ریاضیات و هندسه که واسط، میان معانی مجرد و مفاهیم مجسم عالم ماده بودند، اعجازها آفریده است.» (بلخاری قهی، ۱۳۸۸: ۱۴۸) «نقوش هندسی و اسلیمی، عناصر تزیین هنر اسلامی است. نقوشی که پیش از اسلام صرفاً به صورت مربع، مستطیل، مثلث و گاهی هشت‌ضلعی منظم و دایره در آثار منقوش دیده می‌شود و تحول آن در بعد از اسلام ظهور می‌کند.» (یاوری، ۱۳۹۱: ۶۳)

در میان این نقوش، دایره از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای در ادب فارسی برخوردار است و شاعران و نویسندگان مفاهیم و معانی گوناگونی با این نقش اعجازگونه آفریده‌اند. گستردگی این معانی ما را بر آن می‌دارد که با اطمینان دایره را یک نماد و رمز در ادب فارسی قلمداد کنیم؛ اما قبل از نمادشناسی دایره که تنها برخی از مفاهیم دریافت‌شده را نشان می‌دهد، لازم است بدانیم که رمز و نماد چیست و چه زمانی یک کلمه نماد می‌شود و چرا ما از بیان نمادین استفاده می‌کنیم.

«چیزهای بی‌شماری فراتر از ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیریم به یاری اصطلاح‌های نمادین برداشت‌هایی از آنها ارائه دهیم که نمی‌توانیم تعریفشان کنیم و نه به درستی آنها را بفهمیم. درست به همین دلیل است که دین‌ها از زبانی نمادین بهره می‌گیرند.» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۹)

«نماد یک نام یا نمایی است که افزون بر معانی قراردادی و آشکار روزمره‌ی خود، دارای معانی متناقضی باشد. نماد شامل چیزی گنگ و ناشناخته و پنهان از ماست.» (همان: ۱۶) «نماد یا «رمز» اصطلاحی است که در کاربرد عمومی و کلی‌اش بر هر چیزی که بر چیز دیگر دلالت کند، گفته می‌شود. در ادبیات، اصطلاح «نماد» صرفاً به کلمه یا عباراتی که بر چیزی یا رویدادی که خود بر چیزی دیگری دلالت می‌کند، یا طیفی از معانی را که فراتر از خود هستند تداعی می‌کند، گفته می‌شود. «نماد» تا وقتی نشانه است بر چیزی در این دنیا اشاره دارد، وقتی «نماد» شد دریچه‌ای است که به عالم غیب گشوده می‌شود.» (محمدمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: ۷۹)

«رمز چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره می‌کند؛ به شرطی که این اشاره، مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم تلقی نگردد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۲) «قائل شدن به یک معنای معین و قطعی برای شعرهای رمزی، تنزک دادن رمز تا حد تمثیل است.» (همان، ۱۳۸۵: ۹۵)

«تفسیر نمادهای یک نظام دینی و استعاره تلقی کردن آنها به جای واقعیت هیچ خطری در بر ندارد. نتیجه‌ای که از آنها به دست می‌آید، تبدیل آنها به پیام‌هایی برای تجربه و زندگی درونی ماست.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۲۱)

## نشانه‌های اختصاری

اس ← اسرارنامه

اق ← اقبالنامه

ال ← الهی‌نامه

د ← دیوان

سر ← سرمه خورشید

گی ← گیاه و سنگ نه، آتش

ل ← لمعات

مص ← مصیبت‌نامه

منخ ← مخزن‌الاسرار



## دایره

قبل از بررسی مفاهیم نمادین دایره، یا کره باید تعریفی از این واژه‌ها بدانیم: «دایره شکلی است بر سطحی، که گرد بر گرد او خطی بُود، که نام او «محیط» است و «دور» نیز خوانند و به میان او نقطه‌ای است که او را «مرکز» گویند و همه‌ی خط‌های راست که از مرکز بیرون آیند و به محیط رسند، هم‌چند یکدیگر باشند راست.» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۸)

«در یک سطح مدور از محیط تا مرکز که نگاه کنیم، دایره بسیار می‌توان توهم نمود که هرچه از مرکز دورند، بزرگ‌ترند و هرچه به مرکز نزدیک‌ترند، کوچک‌ترند و هر دایره از آن دایره بر دایره‌ی بیرونی محیط است و در دایره‌ی بیرونی محاط می‌باشد. دایره هم مرکب از اجزا و ظاهر و باطن دایره یک اندازه خواهد بود و چون ظاهر هر دایره محاط با باطن دایره‌ی محیط مساوی است و دو چیز که با یک چیز مساوی باشند متساوی‌اند، پس باطن دایره‌ی محیط با باطن دایره‌ی محاط نیز مساوی خواهد بود و چون این استدلال را نسبت به تمام دایره‌هایی که به یکدیگر محیط و محاط‌اند بسط دهیم، نتیجه این می‌شود که همه‌ی دایره‌ها با هم مساوی‌اند. پس به این ترتیب دایره‌ی کناری از دایره‌ی میانی بزرگ‌تر نخواهد بود و حال آنکه خلاف این آشکار است.» (ابن سینا، ۱۳۶۱: ۶۲۲)



«کره جسمی است گرد و یک سطح گرد بر گرد او همی‌گردد و اندرون این جسم نقطه‌ای است که مرکز دایره است و همه‌ی خط‌های مستقیم که از این مرکز بیرون می‌آیند و بدین سطح بیرونی می‌رسند، یکدیگر را مساوی باشند و چون به اندیشه‌گیری که دایره را بگردانی، بر قطر خویش و آن قطر نجند و بر جای باشد، تا دایره بر جای خویش باز آید.» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۲۸)

«گذشتگان دایره را بهترین شکل و زیباترین می‌دانستند و معتقد بودند که شکل تمام اشیای زیبا، متمایل به کره است: أَحْسَنَ الْأَلْوَانِ الْمُسْتَدِيرِ وَأَحْسَنَ الْأَشْكَالِ الْمُسْتَدِيرِ. اصل این عقیده از افلاطون است. در نجوم و ریاضیات هم شکل کره را بهترین اشکال می‌دانند. ابوعلی سینا در جواب سؤال ششم ابوریحان می‌گوید: شکل کره نسبت به سایر اشکال از هر جهت و از هر باب بهتر است؛ زیرا که به هیچ وجه من‌الوجوه شکل کره مستلزم خلأ نیست.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۴۳)

داد یک عالم بهشتی‌روی ازرق‌پوش را خوش‌ترین رنگی منور، بهترین شکلی کری (انوری، ۱۳۳۷: ۴۷۳)

نادرترین اشیا، نیکوترین امکان از عقل‌هاست اول، وز خلق‌هاست انسان در شکل‌ها مدور، وز لون‌ها منور از خط‌هاست محور، وز سطح‌هاست دوران (قائمی، ۱۳۶۳: ۶۶۹)

«دایره بر همه‌ی نقوش دیگر برتری دارد؛ زیرا رمز وحدت جهان است و کانون یا مرکز پنهانش «آن» زمان تحولات زمانی و نقطه‌ی بی‌بعد مکان محیط است.» (جعفری حقیقت‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۷) فیلسوفی یونانی به نام امپدوکلس (Empedocles) نوشته است: «خداوند دایره‌ای است که مرکزش همه جاست و پیرامونش هیچ کجا.» (تالبوت، ۱۳۸۶: ۴۰۷)

«در دایره تمام شعاع‌ها به نحوی هماهنگ کنار یکدیگر در مرکز جمع

می‌شوند و فاصله‌ی همه‌ی نقاط از مرکز به یک اندازه است. دایره ساده‌ترین منحنی و در واقع کثیرالاضلاعی است که دارای بی‌نهایت ضلع است و آمیخته‌ای از سادگی و بی‌انتهایی است.

کره از اشکال هندسی و از آلات معروف نجومی و از جمله وسایل مهم کار منجمان بوده است. به وسیله‌ی آن هیأت فلک و صور اختران شناخته می‌شد و آن را «بیضه» هم می‌گفته‌اند.» (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۲۶)

«هرچه دایره‌شکل یا ادواری است، طبیعتاً به چهار بخش قابل تقسیم است: دایره‌ی افق به چهار جهت اصلی؛ دور سال به چهار فصل و دور ماه به چهار منزل.» (ستاری، ۱۳۹۰: ۱۹ و ۲۴)

دایره در ادب فارسی با صفاتی چون دهریند، دیرپای، سبزغطا، مینا، مینایی و... آمده که همه وصف آسمان و افلاک است. مراد از چنبر مدور، چنبر کهن، آسمان و دایره‌ی گرد، کنایه از آفتاب است.

«در بدیع هم «مدور» آن است که سروده به گونه‌ای باشد که از هر جای آن را بخوانند سخن راست و روا باشد. مانند مصراع «ای بی‌وفا، رحمی بکن، بر عاشقان، بهر خدا» که اگر در یک دایره نوشته شود، از هر طرف خوانده شود، دارای معناست. خلیل‌بن احمد فراهیدی هم اوزان شعر را در پنج دایره قرار داده بود: «مختلفه، مؤتلفه، مجتلبه، مشتبه، متفقه» در قرآن در آیات ۵۲ سوره‌ی مائده و آیات ۶ و ۹۸ سوره‌ی توبه کلمه‌ی «دائره» به کار رفته است. دائره در لغت به معنی حوادث و رویدادهایی است که برای انسان پیش می‌آید؛ اعم از خوب و بد. در زبان عرب، به حوادث سخت و دردناک که انسان را احاطه می‌کند «دائره» و در حال جمعی «دوائر» می‌گویند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲ و ۳: ۲۳۵ و ۴۶۳)

«دائره از ماده‌ی دور به معنی چیزی است که در گردش باشد و از آنجا که قدرت‌ها و حکومت‌ها در طول تاریخ دائم در گردش است به آن «دائره» می‌گویند.» (همان، ج ۱: ۵۵۱)

«دایره در مقیاسی جهانی نمادین شده است؛ چون دایره در همه‌ی زمان‌ها تجربه می‌شود؛ روز، سال، هنگام ترک خانه و رفتن به سوی ماجرا و بازگشت دوباره به خانه. تجربه‌ی عمیق‌تری هم وجود دارد که همان رمز زهدان و گور است. مردگان به منظور ولادت دوباره دفن می‌شوند. شخصی را درون زهدان زمین مادر قرار می‌دهند تا دوباره متولد شود. انگاره‌های بسیار کهن، او را همچون مادری نشان می‌دهد که روح را دوباره دریافت می‌کند.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۱۶)

«دایره در نمادگرایی تمام دوره‌های تاریخی اهمیت ویژه‌ای داشته است. علاوه‌بر مفهوم کمال، نمادی از خلق جهان و نیز مفهوم زمان را با خود دارد. زمان به‌عنوان مجموعه‌ای از لحظه‌های پی‌درپی که به دنبال هم تکرار می‌شوند. دایره نمادی از حرکت پیوسته و مدور آسمان است و با الوهیت در ارتباط است و نماد روح نیز معرفی شده است. آن‌گونه که نقش آن بر روی بسیاری از سنگ قبرها هم دیده می‌شود.» (پویان، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

«در نمادشناسی باستانی چنبر، نشانه‌ی رازآلود یکپارچگی و سرآمدگی و تمامیت است. کمال‌یافته‌ترین و پیراسته‌ترین شکل در هندسه است. آن را آغاز و انجام نیست. هر جای چنبر هم‌زمان و توأمان، می‌تواند هم آغاز باشد و هم انجام؛ از این‌رو چنبر نمودار ناکجاآباد و لامکان است و نشان‌دهنده‌ی زمان ازل و ابد. از آن است که در پاره‌ای از زبان‌ها دو ریخت از یک واژه «چنبر» و «زمان» را نشان می‌دهد.» (کزازی، ۱۳۷۸: ۸۸)

«اگر مخلوقی کامل باشد، از نظر نمادین آن را چون کره‌ای به نظر می‌آورند که مرکز آن از تمام نقاط پیرامونی به یک اندازه است. (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۵۸)

«دایره در همه جا، نماد کیهان بی‌نهایت است؛ دایره‌ای که به گفته‌ی پاسکال مرکزش همه جاست و محیطش هیچ جا. دایره، حرکت مستدیر سیارات است. شکل کاملی است که همه‌ی اجزایش با هم مساوی و

مشابه‌اند و شعاع‌های نامحدودی دارند که همه از یک مرکز واحد نشأت می‌گیرند. در دبستان‌های درویشی هم آفرینش در چنبری نمادینه شده است، دو نیم چنبر؛ قوس صعود و قوس نزول.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۵۰۶)

«مدارج و معارف فیض وجود نیز دوری است و فیض منتزک از مرتبه‌ی احدیت به واحدیت و از آنجا به عقل کل و نفس کل می‌رسد و سپس به عالم برزخ مثالی و عرش و کرسی و افلاک سبعه و عناصر اربعه و موالید ثلاثه تا به مرتبه‌ی انسان کامل می‌رسد. آنگاه قوس نصف دایره‌ی نزولی به اتمام می‌رسد و از مرتبه‌ی انسانی که آخر تنزلات است، ابتدای ترقی می‌شود و به عکس سیر اول که سیر نزولی بود، می‌رود تا به نقطه‌ی اول که مرتبه‌ی احدیت است، وصول می‌یابد و قوس نصف عروجی دایره به اتمام رسیده، نقطه‌ی آخر به نقطه‌ی اول متصل می‌شود و قوسین سر به هم آورده، دایره‌ی وجود تمام می‌گردد و اول، عین آخر و آخر عین اول می‌شود.» (عیسایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) «دایره نمودگار تمامیت هستی و دور آسمانی است.» (یاوری، ۱۳۹۱: ۵۸)

رسد چون نقطه‌ی آخر به اول در آنجا نی ملک گنجد، نه مرسل  
(شبتری، ۱۳۶۱: ۳۹)

گر ز خط روز و شب افزون شوی از خط این دایره بیرون شوی  
(نظامی، مخ، ۱۳۸۹: ۶۴)

دور تو از دایره، بیرون تراست از دو جهان، قدر تو افزون تراست  
(همان: ۳۷)

«دایره در ادیان و مذاهب گوناگون جایگاه ویژه‌ای دارد: نزد مسیحیان معنایی جادویی دارد؛ ولی مسلمانان عرب، صفر را به صورت دایره درآورده‌اند؛ به علت نقشی که در اعداد ریاضی ایفا می‌کند.» (البهنسی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) در هنرهای تجسمی هند و خاور دور در دایره‌های هشت‌پر یا

چهارپر، الگوی معمول نمایه‌های مذهبی است که جهت تمرکز اندیشه به کار می‌رود. دایره در فرقه‌ی «ذن» بیانگر روشنگری و نماد کمال است. (یونگ، ۱۳۸۷: ۳۶۷ و ۳۶۸) «در آیین بودا افلاک را به مفهومی دینی با دوایر جلوه‌گر می‌ساخته‌اند.» (مددپور، ۱۳۸۷: ۲۵۰)

«ماندالا در سانسکریت به مفهوم دایره است؛ اما دایره‌ای که به گونه‌ی نمادین، هماهنگ یا طراحی شده است و نظم کیهانی معنی می‌دهد. به‌عنوان مثال در یک ماندالای کاملاً پرداخته شده‌ی بودایی، خدایی در مرکز قرار دارد که منشأ قدرت و ادراک محسوب می‌شود و نگاره‌های حاشیه‌ای، تجلیات یا جلوه‌های پرتو این خداوندند.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۱۷) «سه‌گوشه و چهارگوشه و دایره اساس ماندالاست. در مصطلحات هندو، ماندالا به معنای دایره و نشانگر تصاویر ذهنی است که هیچ‌گاه عین هم نمی‌شوند؛ زیرا اوضاع روانی مختلفی را نشان می‌دهند. ماندالا همیشه اشاره به مفهوم مرکز ندارد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۰۳) «ماندالا نقش نمادین جهان است و این نماد عرفانی مانند صلیب، محتوای آن جمعی به معنای اجتماعی است تا همگانی.» (پیازه، ۱۳۸۲: ۲۹۵)

«ماندالا در شرق و به ویژه در آیین «تانتری» تمثیلی از عالم و کالبد انسان است. طرح‌های ماندالایی به‌ویژه در کشورهایی که از فرهنگ هند متأثر بوده‌اند، به مفاهیم باستانی ستاره‌شناسی اشاره دارد. در آیین ودا مراسم قربانی در محرابی به شکل ماندالا صورت می‌گرفته است که نمادی از کیهان و زمان کیهانی بوده است. در روان‌شناسی یونگ طرح‌های دایره‌ای ماندالا ساختار روان را باز می‌تابند. پدیدار شدن طرح‌های ماندالایی در خواب و آفرینش هنری، از گرایش روان به نظم و هماهنگی خبر می‌دهد و هم‌زمان با آن بر نیروی تخیل و اشراق افزوده می‌شود، ساحت آگاهی گسترش می‌یابد، گرایش‌ها و گزینش‌های فرد دگرگون می‌شود و جهان فراحسی پدید می‌آید.» (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۰۳)

«یونگ برای نخستین بار در سال ۱۹۳۶ در مقاله‌ی «نمادهای خواب در فرایند خویشتن‌یابی» از «ماندالا» به‌عنوان خود به‌تمامیت رسیده سخن گفت. «ماندالا» در روان‌شناسی یونگ یعنی مرکزیت یک تمامیت روانی؛ یعنی خود به فردیت رسیده و بخش‌ناپذیر. دایره، کمال را به نمایش می‌گذارد. همه‌ی چیزهایی که در درون دایره قرار دارند، یک چیزاند که در دایره، محاط شده و به قالب ریخته شده‌اند. این جنبه‌ی مکانی مسأله است؛ اما جنبه‌ی دنیوی دایره آن است که شما جایی را ترک می‌گویید، به جایی دیگر می‌روید و همواره باز می‌گردید. خداوند «الف» و «ی»، منشأ و پایان است. چیزی که دایره در وهله‌ی اول القا می‌کند، نوعی مسیحیت کمال‌یافته در زمان و مکان است.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۱۵)

«در هنرهای مانوس با دین اسلام، دایره نماینده‌ی جهانی است که مرکزیتی با نام «الله» دارد و تمامی هستی حول این مرکز قرار داده شده‌اند، تا جایی که در هنر معماری اسلامی نیز شاهد مساجدی هستیم که با وجود گنبد‌های دایره‌ای مرکزیتی دارند که همواره به بالا صعود می‌کند و به نام مقدس الله مزین می‌شود.» (خلج، ۱۳۸۹: ۲۲) «در اسلام، دایره نماد ذات اقدس خداوندی است.» (همان: ۲۳) و تنها شکل مدور است که قادر به بیان جلال خداوندی است.» (هنر و معماری مساجد، ۱۳۸۴: ۱۴۷) «در شمایل‌نگاری هندوان هم ظهور الوهیت غالباً در طاقی است که نمودار افلاک است.» (مددپور، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

«در ادیان و اسطوره‌های دیگر هم نماد دایره، مفهوم ربوبیت را به همراه دارد. از آنجا که تمام خدایان و الهگان اصلی می‌توانستند «ترکه» و «حلقه» در دست داشته باشند، بدیهی است که این نشانه‌ها بیانگر درجات عالی ربوبیت بوده‌اند.» (بلک، ۱۳۸۳: ۱۵) «به پادشاهان حلقه‌ی تاج‌گذاری داده می‌شود، چون حلقه، وجه دیگری دارد و آن نوعی قید است. شما در مقام پادشاه به یک اصل مقید می‌شوید. شما صرفاً به پیروی از میل خود زندگی

نمی‌کنید. شما نشاندار شده‌اید.» (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۱۷) «در ادبیات فارسی هم نشانی از این مفهوم را می‌توان یافت. در کتیبه‌ها و کاشی‌کاری‌ها و نقاشی‌های دوران مختلف به‌ویژه حکومت ساسانیان، دایره را به‌وفور در دستان پادشاهان، موبدان و حتی روی تاج سر آنها مشاهده می‌کنیم که حکایت از اعتقاد آنها به این امر دارد که قدرت و فخر آنها ودیعه‌ای از جانب اهورامزداست. حلقه و دایره‌ی میان درفش کاویانی نشان و یادآور وعده‌ای است که اهورامزدا به پیروزی و فرّ دائمی ایرانیان داده است و بال‌های متصل بر حلقه در تصویر فروهر، نمادی از میثاق الهی است؛ بال‌هایی که با سه ردیف خود یادآور کردار، پندار و گفتار نیک می‌باشند.» (خلج، ۱۳۸۹: ۱۵) در شاهنامه هم در بیتی از «یاره‌ی فرّهی» یاد شده است:

یکی دست زربفت شاهنشهی یکی طوق با یاره‌ی فرّهی  
(کزازی، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۸۸)

دکتر کزازی در توضیح این بیت آورده‌اند:

«در میان ارمغان‌هایی که کاووس به رستم هدیه می‌دهد، یاره‌ی فرّهی است. آن شاید چنبری باشد که هم در سنگ‌نبشته‌ی نقش رستم شیراز و هم در طاق بستان کرمانشاه است. در آن نخستین، بغبانو آنهایتا این چنبر را که نماد شهریاری است، به نرسی ارزانی می‌دارد و در دومی، اردشیر دوم، چنبر شهریاری را از پیکره‌ای که ایران‌شناسان اروپایی آن را پیکره‌ی اهورامزدا انگاشته‌اند، می‌ستاند.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۷۶)

«در قدیم یاره به صورت حلقه‌ای ساخته می‌شد که دو سر آن از هم باز بود. این شکل به نوعی تداعی‌گر آسمان بود. آسمانی دایره‌ای‌شکل و فلزی که دارای نقطه‌ی نفوذی بود. این نقطه همان است که اهریمن از طریق آن به حریم آسمان راه می‌یابد و پس از بسته شدن آن با کوشش فروشی‌ها و امشاسپندان به دام می‌افتد.» (هینلز، ۱۳۸۱: ۸۹)

به ارج گوهر شهوار و ارز لؤلؤ لالا به فرآفسر فغفور و قدر یاره‌ی قیصر  
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱۵۹)

دایره گاه به قوس صعود و نزول در عرفان اشاره دارد:  
در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست او را نه بدایت، نه نهایت پیدا است  
کس می‌نزند دمی در این معنی راست کان آمدن از کجا و رفتن به کجاست  
(خیام، ۱۳۸۸: ۴۱)

روان با سیر قوسی و نزولی، تختگاه من فروپیچیدی و درمی‌نوشت آفاق را اقصا  
(شهریار، ۱۳۸۵: ۱۰۴۹)

این قوس نزولی و صعودیست باطل، عدمی و حق وجودیست  
(عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۷۸)

دایره گاه به گستردگی و نامتناهی بودن اشاره دارد:  
و آن نقطه‌ی توحید که در جان داری چون دایره‌ی نامتناهی بینی  
(عطار، ۱۳۸۹: ۹۷)

چندان که بگردد فلک دایره‌سان چون دایره‌ی منتهات معلوم مباد  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۰)

دایره آنگاه که از چرخش بایستد، نماد زمانی است که ازل و ابد آن یکی  
است؛ نه آغازی دارد و نه پایانی و نماد بی‌زمانی است:  
هرگاه که این دایره از دور استاد حالی، ازل و ابد یکی بینی تو  
(همان: ۹۹)

«دایره، نماد ادوار زمان و جهات مکان است. صفحه‌ی ساعت با  
تقسیمات دوازده‌گانه‌اش، مصداق دقیق اندازه‌گیری گذر زمان است و اگر  
کسی این بازه‌های روی صفحه‌ی ساعت را با خطوط راست به هم وصل  
کند، شکلی دوازده پهلو به دست می‌آید که می‌تواند مظهر دوازده مثالین



باشد. در جهان‌شناسی این دو، جسمی و مکانی در یک دور کامل سالیانه‌ی سیاره‌ی ما با هم یکی می‌شوند. بروج دوازده‌گانه هم، جهت را به ما نشان می‌دهد و هم ادوار معین زمان را که کلّ سال را با آنها تقویم می‌کنیم. «(عیسایی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) سال نیز یک دور و یک دایره است. از یک انقلاب زمستانی تا انقلاب زمستانی بعدی. از کوتاه‌ترین زمان تابش خورشید در انقلاب زمستانی تا دوباره برآمدنش در انقلاب زمستانی دیگر.

در لحظه‌ای که باید، باید، باید

مردی به زیر چرخ‌های زمان له می‌شود

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۰۶)

چشم‌ها در دایره‌ی زمان نمی‌چرخند

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۷۵)

باور آویختم به گوش گمان چنبرین می‌سرود چرخ زمان

(سرامی، دفتر مثنوی‌ها: ۱۲۴)

گردش عقربه‌های ساعت هم در مسیری دایره‌ای، شکل می‌گیرد:

بین عقربک‌های فواره در صفحه‌ی ساعت حوض

زمان را به گردی بدل می‌کنند

(سپهری، ۱۳۹۰: ۲۰۳)

ولی ساعت‌ها

و لحظه‌ها

می‌چرخند

دایره‌وار

(جلالی، ۱۳۷۳: ۳۶)

به دور ثانیه‌گردان ساعت سوگند که نیست ثانیه‌ی دیدن تو را ثانی

(عزیزی، ۱۳۸۶: ۳۲۱)

این عقربه‌ها که در گذارند تنیدیس روان روزگارند  
 مستقبل و حال و ماضی انگار دور است و تسلسل است و پرگار  
 (سرامی، دفتر مثنوی‌ها: ۱۰۵)

دایره گاه نماد عشق وسیع و گسترده است که در تقابل با نقطه و مرکز  
 آمده است:

نقطه‌ی عشق نمودم به تو هان سهو مکن ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی  
 (حافظ، ۱۳۷۹: ۴۵۸)

هر که را با خط سبزت سر سودا باشد پای از این دایره بیرون نهد، تا باشد  
 (همان: ۱۵۷)

اگر نه دایره‌ی عشق، راه برستی چو نقطه، حافظ سرگشته در میان بودی  
 (همان: ۶۰۰)

من که در دایره‌ی عشقم سامان دادند حیف باشد که دل خسته، به سامان نبرم  
 (اسفندیاری، ۱۳۸۳: ۴۷۷)

در بیابان جنون سلسله‌پردازی نیست روزگاری است درین دایره آوازی نیست  
 (صائب تبریزی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

کلمه‌ی «دایره» در بیت بالا، دف و دایره و دایره را هم که از ابزار ابراز  
 شادمانی و عشق است، در ذهن تداعی می‌کند. گاه نیز نماد عقل است؛ آنجا  
 که بخوانند محدودیت، در حصار بودن را بیان کنند و تقابل عقل و عشق را  
 نشان دهند:

چو دل ز دایره‌ی عقل بی‌تو شد بیرون مهرس از دلم آخر که چون شد آن مجنون  
 (عراقی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

دایره می‌تواند نماد حرکت آهسته، آرامش و آمادگی باشد:

دایره‌کردار، میان‌بسته باش در فلکی، با فلک آهسته باش  
 (نظامی، مخ، ۱۳۸۹: ۹۵)